

محمد مهیار



★۱

ادبیات و مشکل آموزش و پرورش

چندان سازگار نیست . در واقع او در مقابل پرشی صریح پاسخی صریح می‌طلبد . در رویارویی با این مساله اگر با نگرشی یکبعدی برخورد کنیم ، بدین معنی که تدریس ادبیات را فقط و فقط بمنظور اینکه نوعی آثار هنری است و باید آموخته شود ، مورد بررسی قرار دهیم ، بعید بنظر میرسد که ره به کور سویی برده شود . زیرا مطالعه اشعار به خودی خود نمی‌تواند وافی مقصود باشد . بررسی مستقل و انتزاعی اشعار روشنگر و نتیجه بخش نیست ، بررسی شعر نیازمند میزان یا ملاکی است و این میزان یا ملاک همانا واقعیت اجتماعی است . باید شعرها را در زمینه واقعیت اجتماعی شاعر مطالعه کرد زیرا واقع‌گرایی فقط با رجوع به واقعیت دریافتی است « (۱) .

مشکلات مسایل هنری و علوم رفتاری را تا زمانی که بطور ملموس و عینی و از سویی سیستماتیک و با دیدی علمی با آنها برخورد نکرده‌ایم ، محال بنظر میرسد که چاره‌ای اساسی و بنیادی حاصل آید . مصداق این گفته موضوع تدریس ادبیات عموماً و ادبیات کهن خصوصاً در مراکز آموزشی کشور است . غالباً معلمان ادبیات با این پرشی آشنایی دارند که ، رنج تعلیم متون کهن را چرا باید برخورد هموار کنیم ، اگر چه این سوال از قدمتی برخوردار است اما تا زمانی که پاسخی معقول و مقبول بدان داده نشود تازگی دارد . اگر چه این گونه سئوالها بی پاسخ نمانده است ولی متأسفانه پاسخ ارباب آکادمی شاید برای اهل آکادمی قابل قبول باشد ، ولی با گوش دانشجو و دانش آموز

بدین جهت لازم است که علاوه بر اینکه بعد زیبایی شناسی این آثار را در مد نظر داریم به جنبه‌های دیگر آن که عبارتند از بعد جامعه شناسی تاریخی و بعد گسترده حوض لغات و فقه‌الغه و تاریخ زبان و تاریخ هنر نیز توجه شود. پس برای اینکه به نتیجه صحیح‌تری دست یابیم دیدگاههای بالا را به سه حوض تقسیم می‌کنیم . ۱- جامعه شناسی تاریخی اجتماعی . ۲- زیبایی‌شناسی و تاریخ هنر . ۳- حوض فقه‌الغه و تاریخ زبان و اصطلاح شناسی .

ادبیات فارسی از دیدگاه جامعه شناسی : بررسی پیرامون تاریخ اندیشه‌های اجتماعی اقوام و جامعه شناسی تاریخی ملل و تاریخ به مفهوم علمی آن مسأله‌ای است که علمای علم الاجتماع بدان اهمیت خاصی می‌دهند . و نظر به اینکه تحقیق در این رشته تنها از راه اسناد و مدارک میسر است که از پیشینیان به یادگار مانده لاجرم چه بهتر که این اسناد و مدارک هرچه گسترده‌تر و متنوع‌تر باشد . و از سویی در صحت و سقم همین مرده ریک پیشینیان هم جای بسی شك و تردید است زیرا آثار و انبیه تاریخی از شرایط سیاسی و جغرافیایی ، و کتب تاریخی از چشم غره امیران ترک و تازی در امان نمانده‌اند . و در این رهگذر بنظر می‌آید که آثار هنری بعلمت نزدیکی بیشتر با احسان و عواطف و فاصله داشتن با عقل مصلحت اندیش شایسته اعتماد و وثوق بیشتری باشند . بنابراین متون ادبی و دیوان شعرای سلف فارسی زبان میتواند منبع تقریباً موثقی برای بررسی تاریخ اجتماعی ایران محسوب شود .

با تمام کوشش‌هایی که جسسه گریخته بعمل آمده با وجود امکانات فراوان و منابع سرشار مناسفانه این شعبه از دانش در ایران سخت نویاست . باری فی‌المثل بهترین مآخذ بررسی علل باز اندیشی و طبیعت گرایی پیش از سلطه اعراب در شرق ایران در دیوان رودکی و همعصرانش جلوه گر است ، و یا برخورد اندیشه‌های ایران باستان و تعصب عربیت در اشعار خیام و ابن‌سینا ، و خودکامگی سلاطین ترک در آثار سنائی و خاقانی و نظامی بچشمی خورد . تا آنجا که کلمه (ترک) بوسیله همین شاعران در فرهنگ ایران مفهومی خاص پیدا کرده . مثل

ترکانه یکی آتش از جور بر افروز

در بنگه‌مازن نه گندمان نه گنه‌کار (شاید)

(کسی نداند تا چه ترکی می‌رود

باجهان از طره‌هدی تو) مجیر الدین بیلقانی

(ترکی صفتی وفای من نیست

ترکانه سخن‌سزای من نیست) نظامی

و با نتایج شوم و رقت بار حمله مغول و سرنوشت گرایی و لاابالگیری و بی‌اعتنایی به هستی در قرن هفتم و هشتم در ادبیات بازمانده از عراقی و امیر خسرو دهلوی و سیف فرغانی و حافظا و عبید زاکانی بدیده می‌آید ، که بغض‌های گره شده از فشار و ظلم و جور رجال شرع و سیاست در لباس هزل و هجو و مطایبه و گاهی پند و گاه بی‌تفاوتی نسبت به دین و دنیا به وفور در سراسر ادبیات فارسی که آئینه تمام نمای فراز و نشیب‌های این مرز و بوم است بچشم می‌خورد . که اگر بخواهیم از هر یک حتی يك نمونه بیاوریم سخن به درازا می‌کشد و فقط در اینجا به دو نمونه بسنده می‌کنیم . سیف‌الدین فرغانی در مواجهه با ترک تازیهای مغسول می‌گوید

غم چندین پریشان حال امروز
در این طبع پریشان اوفتاده
چوبسته زیر پای پیل ملکی
بدمت این عوانان اوفتاده
بینی در نان خلق این کزدمان را
چواندر گوشت کسرمان اوفتاده
عوانان اندرو گویی سگائند
بسال قحط در نمان اوفتاده
رعیت گوینداند این سگان گروک
همه در گوینداند اوفتاده
بلنگی چند میخسواهم یارب
در این دیوانه گرگان اوفتاده .

و عبید زاکانی در مواردی نظیر بالا به گونه‌ای دیگر واکنش نشان می‌دهد . «لولی باپسر ساجرا می‌کرد که تو هیچ کساری نمی‌کنی و عمر در بطاعت بسر میبری ، چند بانو گویم که معلق زدن بیاموز و سک از چنبر جهانیدن و رهنمایی تعلیم کن تا از عمر خود برخوردار شوی . اگر از من نمی‌شنوی بخدا ترا در مدرسه اندازم تا آن علم مرده ریک ایشان بیاموزی و دانشمند شوی و تا زنده باشی در مدلت و فلاکت و ادبار بهانی و يك جو از هیچ جا حاصل نتوانی کرد » (۳)

۲- دیدگاه زیبایی‌شناسانه در ادبیات فارسی

بررسی ادبیات از دیدگاه هنری و تاریخ هنر که کل آثار ادبی چه ادبیات معاصر و چه ادبیات کهن را در بر می‌گیرد ، خود شاخه‌ای گسترده از جامعه شناسی هنری محسوب میشود . از این جنبه غرض از مطالعه آثار پیشینیان درک و تجربه احساسات و عواطف آنهاست برای تعالی بخشیدن به زندگی کنونی خویش و تعمیم این تعالی برجای معاصر که البته این تعمیم تعالی خود کاری هنرمندانه است و یا بقولی هنر مضاعف بحساب می‌آید . لازم به توضیح است که در جریان این پروسه انتقالی همانند هر جریان تاریخی ما با يك سیر تکاملی روبرو هستیم و ره آورد آن هنری والا تر خواهد بود ، در خدمت به زندگی والا تر و انسانی‌تری . و این گفته در اینجا صادق است که «هنر مانند علم ، موافق مقتضیات زندگی انسان ، تحول می‌پذیرد و در هر زمان شناخت جدیدی بدست می‌دهد . این شناخت جدید نیز به نوبه خود مقتضیات علمی جدیدی را

ایجاب می‌کند و به تغییر زندگی اجتماعی می‌انجامد . » (۳)

و از سویی نظر به اینکه این از خصیصه آثار هنری است که به ندرت دستخوش مخ و کهنگی میشود و دلیل بارز این گفته آثار هنری سلف است که با بهترین آثار هنری معاصر هم‌دوشی می‌کند ، لاجرم اگر این آثار به طریق صحیح آموخته شود لامحاله به روند تکاملی این شاخه از هنر خدمتی شایسته خواهد کرد ، و در نهایت با تاریخ هنر و رابطه آن با جامعه آشنا خواهیم شد ، چون لازمه هر بینشی و گریز از بی‌خوشی هر چهار چوبه شکری آگاهی از سابقه و زمینه قبلی و چند و چون گذشته آن است ، لاجرم این قانون در مورد هنر این سرزمین هم صادق است . پس اگر خواسته باشیم به هنری اصیل دست پیدا کنیم نیازمند آگاهی از ویژگیهای تاریخی هنر خود هستیم . و اینکه

چه اندازه از این آثار هنری مردمی است و کدام قسمتی مهر اشرافیت بر آن خورده .

مادر تاریخ هنر کشورمان همچون سایر مقوله‌ها با پستی و بلندی‌های بیشمار روبرو هستیم . و از جهتی همچنانکه دیدگاه‌های زیبایی‌شناسی هر دوره با دوره دیگر تفاوت دارد ، هر دوره‌ای شکل و محتوی هنر دارای ویژگی‌های مخصوص به خود است که معلول عوامل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی است . و لازم است که تمام این ویژگیها بطور موشکافانه مورد بررسی قرار گیرد .

فی‌المثل در دوره سامانیان هنر ایران عموماً و ادبیات خصوصاً متمایل به سبک‌ناتورالیسم است و در قرون ششم و هفتم بطرف نماد‌گیری و پیچیدگی انعطاف پیدا می‌کند تا سرانجام در قرن هشتم به سبولیسیم منتهی می‌شود . و در اواخر این‌قرن و بعد از آن با انحطاط شکل و محتوای ادبیات روبرو هستیم و سرانجام در قرن نهم علیرغم انحطاط قالب‌هنری بانوعی محتوای مردمی روبرو هستیم و شاید قرن نهم اولین تجربه هنر این مرز و بوم باشد که در زمینه خلقی شدن قدم برمی‌دارد . آثار هنری این دوره ممکن است از دیدگاه زیبایی‌شناسی چندان درخور اهمیت نباشد اما از دیدگاه جامعه‌شناسی حائز اهمیت فوق‌العاده است . و از این دوران به بعد است تقریباً بانوعی رکود هنری در قالب و محتوی روبرو هستیم . تا اینکه در دوره مشروطه و کمی بعد از آن با یک تغییر کیفی در زمینه هنر و ادبیات مواجه می‌شویم که خود معلول تغییر بنیادی جامعه است . از مشروطه به بعد است که با سیر صعودی ادبیات از نظر شکل و محتوی مسیری را طی می‌کنیم که منجر به ادبیات رئالیسم خواهد بود .

۳- حوضه فقه‌الغه و تاریخ زبان

ضرورت بررسی گسترده لغات و فقه‌الغه هر دوره از آنجا ناشی می‌شود که ما امروز چه در مواجهه با پدیده‌ای ذهنی و عینی نوظهور و چه هنگام ترجمه آثار بیگانگان به فارسی با کمبود لغات و اصطلاحات روبرو می‌شویم که لاجرم غالباً دیده می‌شود که بسیاری از این لغات در مورث ترجمه عیناً همان اصطلاح را به درون متن فارسی وارد می‌کنیم در حالی که اگر دقیقاً فحص و جستجو شود مترادف‌هایی دقیق و زیبا در متون گذشته پدیده می‌آید . البته ناگفته نماند که کوشش‌هایی در این زمینه بعمل آمده که با تمام نارسایی‌ها امیدوار کننده است ، از آن میان می‌توان از زحمات اعضای فرهنگستان ایران و کوشش‌های منفرد امیرحسین آریانپور و چندتن از جامعه‌شناسان و علمای معاصر نام برد .

فی‌المثل مطالعه آثار قرون چهارم و پنجم و ششم می‌تواند از این دیدگاه کمک شایانی بماند . اگر چه این دوره از دیدگاه دیگری هم حائز اهمیت است و یا برای یافتن مترادف لغات فلسفی و عرفانی آثار شیخ اشراق و ابن‌سینا و غزالی و فارابی و بیرونی و مولوی و حافظ و نیز برای یافتن مترادف لغات جامعه‌شناسی آثار همچون تاریخ بیهقی و سیاستنامه و قابوسنامه ضروری است . از این گذشته ریشه‌یابی لغات و شناختن وجوه اشتقاق آنها و اینکه کدام پدیده اجتماعی و سیاسی و اقتصادی علت وجودی کدام لغات بوده و یا کدام لغات معلول حمله کدام قوم به این آب و خاک بوده است ، لازم بنظر می‌رسد . و در نهایت با انتخاب اصطلاحات متناسب پیشینیان و احیاناً با اندکی جرح و تعدیل آنها و در خدمت گرفتن آنها

می‌تواند گستره اصطلاحات امروز و زبان فارسی معاصر را هر چه وسیع‌تر و کارا‌تر کند ، زیرا قالب اندیشه هر چه متنوع‌تر و متناسبت‌تر باشد لاجرم امکان جولان اندیشه و تفکر هم به همان اندازه بیشتر خواهد شد . ضمناً کوشش‌هایی که اخیراً از طرف بنیاد فرهنگ ایران برای بدست دادن فرهنگ تاریخی زبان فارسی انجام می‌شود ، تا حدودی می‌تواند پاسخگوی به این نیاز بوده باشد .

انتخاب متون درسی

در نهایت مشکل تدوین کتابهای درسی این رشته پیش‌می‌آید و این سؤال مطرح است که اولیاء امر طبق چه ضوابطی این متون را انتخاب می‌کنند و معیار آنها چیست ، اگر فقط از دیدگاه زیبایی‌شناسی به این آثار توجه دارند بیش هنری انتخاب کننده از کدام مشرب آب می‌خورد . آیا به اینکه هنر خاستگاه طبقاتی دارد مومن هستند ؟ آیا تفاوتی بین ادبیات مردمی و ادبیات اشرافی قایل هستند ؟ آیا به این امر باور دارند که هیچ پدیده اجتماعی رانمی‌توان بطور مجرد و انتزاعی و مطلق بررسی کرد ؟ در هر حال اگر این آثار فقط از یک دیدگاه انتخاب شود یعنی فقط از دیدگاه هنری و به ابعاد جامعه‌شناسی آن توجه نشود و یا به جنبه فقه‌الغه بی توجه باشند کاری بس ناقص انجام داده‌اند . و متأسفانه تا بحال هم در کتاب های درسی با این مشکل روبرو بوده‌ایم . فی‌المثل کمتر کتاب درسی را می‌توان یافت که آثار قرون نهم و یازدهم در آن بچشم بخورد و غالباً از متون قرنهای پنجم و ششم و یا احیاناً هفتم و هشتم و آنهم فقط از نوسه‌شاعر و نویسنده این عصر مثل سعدی و مولوی و حافظ انتخاب می‌شود . در حالی که همانطور که اشاره کرده‌ام مردمی‌ترین دوره ادبیات فارسی مربوط به قرن نهم است زیرا در این عصر رابطه شاعر با دربارها گستره‌تر است مثلاً در قرن نهم بعلمت بی توجهی پادشاهان به شاعری بانسبت می‌شود که شعر پایگاهی مردمی پیدا کند و تمام شاعران از کوچک و بزرگ سرچشمه می‌گیرند و کانون آنها نیز همان قهوه‌خانه‌هاست . و گواه بر این مدعا مراجعه به تواریخ و تذکره‌های این دوره است ، در اینجا برای مثال نام چند شاعر با قید حرفه‌شان را ذکر می‌کنم

آگهی تبریزی ، سوزنگر - نظری تبریزی ، خرده‌فروشی -
فناهی مشهدی ، علاف - مولانا یمینی ، کشگر - فقیری
بخشی‌یز - و هلی تبریزی ، مطرب - امید اصفهانی ، عطار -
برمی قزوینی کفشدوز ...

در خاتمه اضافه می‌کنم در تدوین کتب درسی در زمینه ادبیات علاوه بر اینکه باید از قطعات هنری همه اعصار و مکتبها انتخاب شود در ابتدای هر قطعه نیز باید توضیح مختصری درباره سبک آنها داده شود ، همچنین باید به تسلسل تاریخ زبان و تاریخ هنر و وسیع یا محدود بودن حوضه لغات یکدوره و انعکاس شرایط اجتماعی آن عصر در ادبیات نیز توجه شود .

مآخذ:

- ۱ - اصول تکامل تاریخی هنر ادب . امیرحسین آریانپور، ماهانه آموزش و پرورش . شماره ۳ سال ۴۸
- ۲ - رساله دلکشا ، لطایف عبید زاکانی تهران ۱۳۳۳ ص ۱۰۱
- ۳ - زمینه جامعه‌شناسی آریانپور چاپ هشتم ص ۱۱